

نگاهی به صد سال فعالیت کارگاه هنری استرآباد در عصر صفوی

مکتب هنری ایالتی استرآباد

(اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری قمری)



■ محمد رضا ساختمان گر

دکتری تاریخ تطبیقی

هنر اسلامی

■ چکیده

وجود تعدادی شاهنامه مصوّر که در نیمه دوم سده ۱۰ اق و نیمه اول سده ۱۱ اق در استرآباد کتابت شده یا منسوب به آن می‌باشند، از وجود کارگاهی بومی در این منطقه آگاهی می‌دهند. بررسی نسخه‌های متعدد شاهنامه‌های صفوی منسوب به استرآباد و تطبیق نگاره‌ها و ویژگی‌های کتاب‌آرایی آنان، نشان از یک اتحاد رویه دارند که هرچند در مواردی با سبک‌های هنری ایالتی ولایتی شناخته شده دارای قرابت‌هایی هستند، لکن طبق آنالیزهای علمی انجام شده، دارای ویژگی‌هایی منحصر به فرد هستند که محصول تلفیق چند سبک هنری است. این پژوهش مفصل به عنوان رساله دکتری دوره تاریخ تطبیقی هنر اسلامی به همراه چندین مقاله ارائه شده، لکن در این مقاله مختصر تنها به نتایج حاصل از مجموع آنالیزهای علمی و تحلیل‌های هنری-تاریخی اشاره خواهد شد. واژگان کلیدی: استرآباد- عصر صفوی- خاندان چرکس- مکاتب هنری ایالتی ولایتی- مکتب هنری استرآباد.

■ مقدمه

عصر صفوی را می‌توان نقطه عطف ایران پس از اسلام در همه جوانب فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی و ... دانست، ولیکن بررسی‌ها و تحقیقات جامع و همه‌شمول پیرامون این دوره، عموماً حول مرکز قدرت یا نهایتاً وابستگان به دربار و پادشاه صورت گرفته است. اما سیاست همسان‌سازی صفویان گرچه در لوای مذهب شکل گرفت، ولی جنبه‌های سیاسی و اجتماعی آن، اصل مهم انسجام بخشی ایران چندپاره آن عصر است. تأثیرات اجتماعی همسان‌سازی کلیه ایالات ایران، چیزی فراتر از یک حرکت نمادین در جهت متحدسازی بود. به شکلی که منجر به پیدایش عناصر متعدد فرهنگی - اجتماعی در تنوع بومی جای‌جای ایران عصر صفوی گردید. بدین دلیل اهمیت پرداختن به پایگاه‌های تأثیرگذار دورتر از کانون قدرت این دوره بسیار مهم است. یکی از این مناطق؛ «استرآباد» است.

شاهان متعصب صفوی برخوردهایی چندگانه با هنر و هنرمندان داشتند. گاهی بزرگترین حامیان هنر بودند و برخی بساط هنر را برمی‌چیدند. این عامل در کنار تغییرات پایتخت، برخلاف دوره‌های پیش از صفوی، تعدد و تنوع مکاتب هنری را باعث گردید. در خصوص مکتب تبریز^۲، قزوین، اصفهان و مکاتب ایالتی که محصول دوره صفویان است؛ مانند مکاتب مشهد، بخارا و شیراز، بارها قلم‌فرسایی شده

است. مکاتبی که غالباً در چارچوب یک کارگاه

هنری تحت حمایت دربار با جمعی از هنرمندان عصر تشکیل می‌شد و محصولات آن عموماً کتاب‌های ادبی و شعر و گاهی تذکره و امور دینی بود. اما شاهنامه همچنان در رأس علاقه‌مندی شاهان صفوی باقی ماند، به‌طوری‌که امروزه نسخ فراوانی از این دوره و این کارگاه‌ها در اکثر موزه‌های مطرح دنیا نگهداری می‌شوند.

همچنین تعداد بسیار زیادی نسخه‌های خطی مذهب نیز در بسیاری از مراکز وجود دارند که به دلیل کثرت آثار و نیز عدم علاقه پژوهشگران و نبود منابع و امضا، در دسترس نبودن و ... این آثار ناشناخته و بدون هویت و شناسنامه هستند. مستشرقان و هنرپژوهان عصر صفوی، با مواجهه با شاهنامه‌های مطرح این دوره؛ یعنی شاهنامه بی‌نظیر شاه‌تهماسب (مکتب

یکی از نگاره‌های پانزده‌گانه شاهنامه استرآبادی موجود در موزه و کتابخانه ملی ملک تهران



تبریز^۲) یا شاهنامه نفیس شاه عباس کبیر (مکتب اصفهان)، چنان ذوق زده و شگفت زده شده و می‌شوند که به تعداد آن را موضوع تحقیقات همه‌جانبه در بررسی‌های خود قرار داده و امروز کمتر کسی است که نام آن‌ها را نشنیده باشد.

اما تعداد زیادی نسخه شاهنامه منسوب به استرآباد در موزه‌های بریتانیا، هند، کانادا و استرالیا و احیاناً جاهای دیگر در کنار ۱۵ نگاره از یک شاهنامه منسوب به استرآباد در موزه ملک تهران، دلیلی بر تحقیق و پژوهشی وسیع در جهت عیان شدن دوره‌ای از تاریخ این خطه (استرآباد) در مقطع غبارگرفته‌ای از یک دوره خاص در عصر صفوی گردید تا مشخص شود استرآباد در طول نامستمر یک قرن، یعنی از اواخر قرن دهم تا اوایل قرن یازدهم هجری قمری کانون کتاب‌آرایی در شمال کشور بوده است. نکته از آن‌جا جذاب شد که هیچ پژوهشگر داخلی حتی اسم آن را نیز نشنیده و از وجود نسخه‌ها بی‌خبر هستند. کتاب‌های تاریخ هنر داخلی نیز با آن بیگانه‌اند. اما چراغ این تحقیق با کورسویی از یک کتاب اثر رابینسون که در سال ۱۹۶۷ میلادی درباره نگاره‌های موجود در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن نوشته و در آن به معرفی یک نگاره می‌پردازد و توضیح می‌دهد که: «این نگاره از یک نسخه خطی شاهنامه فردوسی متعلق به اواخر قرن ۱۶ میلادی است که ۷۲ مینیاتور دارد و در کتابخانه‌ی کالج «سلی اوک» بیرمنگام نگهداری می‌شود». رابینسون در پاورقی این توضیح می‌افزاید: «اگرچه بعداً مشخص می‌شود که این مینیاتورها بعضی مشخصات مشابه در شاهنامه‌ی استرآباد (شماره‌ی ۱۸۲) را در خود دارند و بنابراین ممکن است به طور موقت در آنجا قرار گرفته باشند». با این توضیحات رابینسون، مشخص می‌شود که مکتب استرآباد برای وی مسجل و شناخته شده بوده و نیز تعداد بسیار زیادی نسخه کامل وجود دارد که او به‌طور کامل آن‌ها را بررسی کرده و با نام مکتب استرآباد می‌شناسد.

■ استرآباد؛ کانون کتاب‌آرایی عصر صفوی

وجود تعدادی شاهنامه مصور که در استرآباد کتابت شده یا منسوب به آن می‌باشند، در نیمه دوم سده ۱۰ه.ق و نیمه اول سده ۱۱ه.ق وجود کارگاهی بومی در این منطقه را نشان می‌دهد. پیرامون این مکتب، مسائلی همچون، عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری آن و خصوصیات بومی کتاب‌های تولید شده مطرح می‌شود ولی با توجه به آن‌که کتاب‌آرایی، شامل هنرهای همچون نگارگری، خوشنویسی، تذهیب، جلدسازی و غیره می‌باشد، لذا در اثبات مکتب ایالتی استرآباد سه موضوع مهم می‌بایست به پرسش گذاشته شود و در پاسخ به آنها ویژگی‌های یک مکتب مستقل با عناصر منحصر بفرد از تحلیل نگاره‌های آن به دست آید.

در این راستا سه پرسش پایه مطرح می‌گردد:

- ۱- آیا شرایط مذهبی، اجتماعی و اقتصادی استرآباد در نیمه دوم سده ۱۰ و نیمه اول سده ۱۱ هجری، در شکل‌گیری و فعالیت مکتب استرآباد تأثیرگذار بوده است؟
- ۲- آیا نسخه‌های متعلق به استرآباد، دارای ویژگی‌های بومی و منحصر بفرد می‌باشند؟

۳- در طی یک سده مورد نظر، چه تأثیراتی از مکاتب هم‌عصر صفوی گرفته است؟ برای آن‌که بتوان تحقیقی جامع در این خصوص انجام داد، استرآباد قبل از صفوی، مثلاً بعد از حمله مغول، باید مورد تحقیق قرار گیرد. استرآباد از جنبه اقتصادی منطقه‌ای پرونق بوده است. به دلیل واقع شدن این منطقه در مسیر جاده ابریشم و نیز نزدیکی به دریا و دارابودن زمین‌های حاصلخیز اقبال هنرمندان به این منطقه ثروتمند زیاد بوده است. نکته بعدی به عصر تیموریان برمی‌گردد که استرآباد مورد توجه فرزندان تیمور واقع می‌شود. حضور هنرمندان فراوانی در این منطقه حول حاکمانی چون بایسنقر میرزا و امیرعلیشیرنواوی که همواره محفل‌های ادبی و هنری را گرد خود داشتند، در بررسی تذکره‌های مختلف قابل دریافت است. استرآباد که بعد از حمله مغول از کانون‌های تجمع شیعیان است، در دوره صفویان بیش از پیش مورد توجه صوفیان قرار می‌گیرد.

همه این عوامل قابلیت‌های استرآباد برای تبدیل شدن به یک کانون فرهنگی را نشان می‌دهد، ولیکن رشته اصلی شکل‌گیری کارگاه‌ها یا کارگاه‌های استرآباد را باید در تعطیلی کارگاه قزوین توسط شاه تهماسب اول جست. شاه تهماسب یکبار روی از هنر گرداند و سیاست تعصب مذهبی در پیش گرفت. بدین ترتیب کارگاه قزوین را که ریشه‌های آن یادگار کارگاه تبریز زمان پدرش، اسماعیل اول بود، تعطیل کرد. حمایت همه‌جانبه از هنر که از زمان شاه اسماعیل آغاز شده بود، باعث شد تا جمع‌کثیری از هنرمندان عصر در این کارگاه‌ها جمع شوند. اما پس از تعطیلی آن، هنرمندان برای پیدا کردن حامیان جدید از این شهر رخت بسته و یا کارگاه‌های شخصی دایر نمودند. بسیاری از این هنرمندان به هرات، هند، عثمانی، سمرقند، شیراز و البته استرآباد مهاجرت نمودند.

نکته اصلی دیگر، پایان دادن به کشمکش‌های بین قبایل قزلباش در حکومت استرآباد است، که سرانجام پس از چند دهه توسط شاه عباس اول، که به این منطقه بسیار علاقه داشت، دست قزلباشان را از آن کوتاه کرده و برای استرآباد حاکمی از خاندان چرکس گمارد، که به شدت نیز تحت حمایت شاه قرار می‌گیرد. این آغاز یک دوره ثبات در این منطقه است، که همین ثبات سیاسی و امنیتی یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری و رشد فرهنگ و هنر در یک منطقه است.

■ ویژگی مکتب استرآباد

در پژوهشی که توسط نگارنده به عنوان رساله دکتری دوره تاریخ تطبیقی هنر اسلامی ارائه گردید، نتایج جالب توجهی به دست آمد که در سه مقاله علمی پژوهشی در مجلات داخلی و یک مقاله ترویجی در یک همایش بین‌المللی منتشر و در اختیار عموم قرار گرفت. از آن‌جا که تنها ۱۵ نگاره موزه ملک در ایران به استرآباد منسوب است، لذا پس از بررسی و آنالیزهای متعدد این نگاره‌ها، با سه موزه بریتانیا نیز مکاتبه شد و نسخه‌های این مراکز نیز با ۱۵ نگاره موزه ملک تطبیق و نتایج آن نیز ارائه شد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که ۱۵ برگ نگاره شاهنامه موسوم به استرآبادی موجود در موزه ملک تهران، دارای ریشه‌های تصویری مشترک با اوایل سلسله صفویه است. نسبت استرآبادی

به برخی شاهنامه‌هایی داده شده که حدود سده‌های ۱۷-۱۶ میلادی و ۱۱-۱۰ هجری قمری در استرآباد کتابت شده‌اند. در برخی منابع محل کتابت آورده شده و در برخی نیز بر اساس شباهت‌شان به دیگر نسخ استرآبادی، به استرآباد نسبت داده شده‌اند. در بررسی نگاره‌ها عامل تکرار و چارچوب واحد، نشان از یک سبک ایالتی می‌دهد. با مقایسه و بررسی شاخصه‌های فرم و رنگ‌بندی و شیوه کتابت، چنین استنباط می‌شود که ۱۵ نگاره مورد مطالعه، تأثیر گرفته از مکتب تبریز^۲ و در ادامه کارگاه‌های قزوین است. شباهت‌هایی نیز به مکتب مشهد به چشم می‌خورد؛ ولی وجود نظم و اتحاد رویه در نگاره‌ها نشان از یک سبک منحصر به فرد دارد. وضعیت پوشش، علی‌الخصوص تن پوش‌ها و لوازم رزم، به مکتب مشهد تمایل دارد. عدم وجود کلاه‌های قزلباشی در نگاره‌ها جالب توجه است. ۱۵ نگاره بررسی شده هرچند به نفاست و مهارت نسخه شاهنامه تهماسبی نیستند؛ ولی ظرافت‌ها و ویژگی‌های نگاره‌ها نشان می‌دهد که بخشی از مجموعه‌ای نفیس هستند، که احتمالاً برگ‌های دیگر آن نزد مجموعه‌داران در سراسر دنیا و نیز برخی موزه‌ها به خصوص چند موزه بریتانیا پراکنده شده است.

تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از مطالعه نگاره‌ها، روابط متقابل بین موضوع و ترکیب‌بندی را آشکار می‌سازد و نیز نشان می‌دهد با توجه به تنوع و الگوپذیری موضوعات و ترکیب‌بندی‌ها، نگارگر و به احتمال قوی نگارگران نسبت به مصورسازی نسخه به کلیتی خاص اهتمام ورزیده‌اند.

در بررسی پیکره‌ها و چهره‌ها تفاوت طراحی مشهود است، هرچند الگوپذیری در فرم، رنگ و خوشنویسی نمایان است، اما در اغلب نگاره‌ها رنگ‌های درخشان، شاد و پرتحرک مکتب نگارگری اصفهان در تلفیق با ساختار سنجیده و محکم مکتب نگارگری هرات و تبریز^۲ و قزوین مشاهده می‌شود. هرچند که طراحی صورت‌ها به دو مکتب قزوین و مشهد بسیار نزدیک است، اما در کل این سبک التقاطی تبدیل به سبکی مستقل با هویت خاص خود شده است.

یکی از نگاره‌های پانزده‌گانه شاهنامه استرآبادی موجود در موزه و کتابخانه ملی ملک تهران

